

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: مینت پرس نیوز

نویسنده: ریک استرلینگ

برگردان: مجله جنوب جهانی

فرستنده: عثمان حیدری

۰۵ اپریل ۲۰۲۵

از دالاس تا غزه: ترور جان اف. کندی به نفع اسرائیل بود



رئیس‌جمهور امریکا جان اف کندی با نخست‌وزیر اسرائیل دیوید بن گوریون در هتل والدورف در شهر نیویورک در

۳۰ مه ۱۹۶۱ دیدار می‌کند. عکس | AP | ویرایش | خبرگزاری مینت‌پرس

رئیس‌جمهور جان اف. کندی شصت سال پیش ترور شد. اگر او زنده می‌ماند و برای دوره دوم انتخاب می‌شد، ممکن بود که مناقشه اسرائیل و فلسطین مسیر متفاوتی را طی کند. شاید می‌شد از راهی که به آپارتاید اسرائیلی و نسل‌کشی در غزه منتهی شد، جلوگیری کرد.

در دوران کوتاه ریاست‌جمهوری‌اش، کندی تغییرات مهمی در سیاست خارجی ایالات متحده ایجاد کرد. همان‌طور که در کتاب «JFK و امر غیرقابل توصیف: چرا او کشته شد و چرا هنوز اهمیت دارد» مستند شده است، کندی در سیاست‌های خود در قبال جهان سوم و اتحاد جماهیر شوروی، در برابر سازمان سیا و مجتمع نظامی-صنعتی امریکا ایستادگی کرد. اگر کندی زنده می‌ماند و دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش را می‌برد، جنگ ویتنام، ترور رئیس‌جمهور اندونزی، سوکارنو، و ادامه دشمنی با کوبا و اتحاد جماهیر شوروی رخ نمی‌داد.

آنچه کمتر شناخته شده، این است که سیاست‌های کندی، بلندپروازی‌های نظامی و سیاسی اسرائیل صهیونیست را نیز زیر سؤال می‌برد و با آن مخالفت کرد. در آن زمان، اسرائیل تنها سیزده سال از تأسیس می‌گذشت و هنوز در حال شکل‌گیری بود، مسیری که در پیش می‌گرفت، قطعی نشده بود. اراده بین‌المللی چشمگیری برای یافتن راه‌حلی سازشکارانه درباره پناهندگان فلسطینی پس از نکت ۱۹۴۸ وجود داشت. زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۵۶ به مصر حمله کرد و شبه‌جزیره سینا را اشغال کرد، دولت آیزنهاور از اسرائیل خواست که از این مناطق خارج شود و آن‌ها نیز پذیرفتند.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، چهره‌های برجسته یهودی، نژادپرستی و تبعیض دولت اسرائیل را مورد انتقاد قرار می‌دادند. اسرائیلی‌هایی مانند مارتین بوبر، سیاست‌های بن‌گوریون را محکوم کرده و تأکید می‌کردند که «در آغاز تأسیس اسرائیل، به جمعیت عرب این سرزمین، برابری کامل با شهروندان یهودی وعده داده شد.» بسیاری از اسرائیلی‌های تأثیرگذار به این نتیجه رسیده بودند که امنیت و رفاه بلندمدت آن‌ها به یافتن راه‌حلی عادلانه با مردم بومی فلسطین بستگی دارد.

در ایالات متحده، جامعه یهودیان دچار تفرقه بود و بسیاری از آن‌ها ضدصهیونیست بودند. شورای یهودیان امریکا تأثیرگذار و ضدملی‌گرائی بود. هنوز ماهیت نژادپرستانه و تهاجمی اسرائیل تثبیت نشده بود و همچنین حمایت یهودیان امریکائی از اسرائیل نیز قطعی نبود. زمانی که مناخم بگین در سال ۱۹۴۸ به ایالات متحده آمد، رهبران برجسته یهودی، از جمله آلبرت اینشتین، او را محکوم کردند. آن‌ها بگین را، که بعدها نخست‌وزیر اسرائیل شد، «تروریستی» دانستند که «ترکیبی از ناسیونالیسم افراطی، عرفان دینی و برتری نژادی» را ترویج می‌کرد. بسیاری از یهودیان امریکائی احساسات متناقضی داشتند و خود را با اسرائیل هم‌ذات‌پنداری نمی‌کردند. برخی از آن‌ها از اسرائیل حمایت می‌کردند اما این حمایت مشروط به صلح با فلسطینیان بومی بود.

چهار حوزه کلیدی وجود دارد که در آن‌ها سیاست‌های کندی به‌طور اساسی با آنچه پس از مرگ او دنبال شد، متفاوت بود.

کندی نسبت به اسرائیل جانبدار نبود

دولت کندی به دنبال روابط خوب هم با اسرائیل و هم با کشورهای عربی بود. او قصد داشت نفوذ ایالات متحده را در سراسر خاورمیانه گسترش دهد، از جمله در کشورهایی که با شوروی روابط دوستانه داشتند و با شرکای ناتو اختلاف داشتند.

کندی شخصاً از ناسیونالیسم عربی و آفریقائی حمایت می‌کرد. او به عنوان سناتور در سال ۱۹۵۷، از دولت آیزنهاور به دلیل حمایت و ارسال تسلیحات به فرانسه در جنگ علیه جنبش استقلال الجزایر انتقاد کرد. در ارائه‌ای ۹۰۰۰ کلمه‌ای به کمیته روابط خارجی سنا، او «امپریالیسم غربی» را محکوم کرد و خواستار حمایت ایالات متحده از استقلال الجزایر شد. احمد بن بلا، رئیس‌جمهور الجزایر، که فرانسه تلاش کرده بود او را ترور کند و بسیاری در ناتو او را بیش از حد رادیکال می‌دانستند، با استقبالی چشمگیر در کاخ سفید مواجه شد.

کندی روابط سرد پیشین با جمهوری متحد عربی (مصر و سوریه) تحت رهبری جمال عبدالناصر را تغییر داد. برای نخستین بار، ایالات متحده وام‌هایی را برای آن‌ها تصویب کرد. کندی پیش از استقبال از نخست‌وزیر اسرائیل، بن‌گوریون، نامه‌های محترمانه‌ای به رهبران عرب نوشت. رهبران عرب این تفاوت را احساس کردند و واکنش مثبت

نشان دادند. کسانی که ادعا می‌کنند سیاست‌های کندی تفاوتی با دیگران نداشت، نادیده می‌گیرند که ناصر مصر، بن بلا الجزایر، و دیگر رهبران ملی‌گرا این تفاوت را به‌وضوح درک کرده بودند.

در سال ۱۹۶۰، زمانی که کندی برای ریاست‌جمهوری تبلیغ می‌کرد، در کنوانسیون صهیونیست‌های امریکا سخنرانی کرد. او سخنان مثبتی درباره اسرائیل بیان کرد اما همچنین بر نیاز به دوستی با تمام مردم خاورمیانه تأکید کرد. او گفت ایالات متحده باید «به‌طور فوری و قاطع علیه هر کشوری در خاورمیانه که به همسایه‌اش حمله کند، اقدام کند» و افزود: «خاورمیانه به آب نیاز دارد، نه جنگ؛ به تراکتور، نه تانک؛ به نان، نه بمب.»

کندی صریحاً به صهیونیست‌ها گفت: «نمی‌توانم باور کنم که اسرائیل واقعاً تمایل داشته باشد که به‌طور نامحدود به یک دولت پادگانی تبدیل شود که در میان ترس و نفرت محاصره شده است.» او با حفظ بی‌طرفی در مناقشه اسرائیل و اعراب، می‌خواست صهیونیست‌های یهودی را از تمایلات نژادپرستانه، تهاجمی و ملی‌گرائی افراطی که ما را به شرایط امروزی کشانده است، دور کند.

کندی می‌خواست اسرائیل از قوانین پیروی کند

دومین تفاوت در سیاست‌های کندی، به لابی‌گری صهیونیستی به نفع اسرائیل مربوط می‌شود. طبق قانون ثبت نمایندگان خارجی (FARA)، سازمان‌هایی که برای یک دولت خارجی تبلیغ یا لابی‌گری می‌کنند، موظف‌اند ثبت‌نام کرده و گزارش‌های مالی و فعالیت‌های خود را ارائه دهند. وزارت دادگستری ایالات متحده، تحت مدیریت دادستان کل رابرت کندی، به شورای صهیونیستی امریکا (AZC) دستور داد که به عنوان نماینده یک کشور خارجی ثبت شود. این شورا سازمان مادر کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل (AIPAC) محسوب می‌شود.

همان‌طور که در اسناد موجود آمده است، در ۲۱ نومبر ۱۹۶۲، معاون دادستان کل در نامه‌ای به این شورا نوشت: «دریافت چنین وجوهی از بخش امریکائی آژانس یهود برای اسرائیل، شورای صهیونیستی امریکا را به نماینده یک عامل خارجی تبدیل می‌کند... ثبت این شورا درخواست شده است.»

نفوذ سیاسی اسرائیل همچنین در سنای امریکا مورد بررسی قرار گرفت. تحت مدیریت سناتور ویلیام فولبرایت، کمیته روابط خارجی سنا در ماه‌های مه و اگست ۱۹۶۳ جلساتی برگزار کرد. این جلسات نشان دادند که کمک‌های مالی معاف از مالیات که به United Jewish Appeal ارسال می‌شد—که ظاهراً برای کمک‌های بشردوستانه در اسرائیل بود—به ایالات متحده بازمی‌گشت و برای لابی‌گری و تبلیغات اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گرفت.

وکلاي شورای صهیونیستی امریکا (AZC) تلاش کردند زمان بخرند. در ۱۶ اگست ۱۹۶۳، یک تحلیل‌گر وزارت دادگستری این پرونده را بررسی کرد و نتیجه گرفت: «وزارت باید بر ثبت فوری شورای صهیونیستی امریکا تحت قانون ثبت نمایندگان خارجی اصرار ورزد.»

در ۱۱ اکتوبر، وزارت دادگستری از AZC خواست که ثبت‌نام کند و اعلام کرد: «وزارت ظرف ۷۲ ساعت از شما پاسخ می‌خواهد.»

در ۱۷ اکتوبر، یادداشتی از وزارت دادگستری گزارش داد که وکلای AZC درخواست کردند که ملزم به ثبت نام خود به عنوان عامل خارجی نباشند. آن‌ها پیشنهاد کردند که افشای اطلاعات مالی لازم را ارائه دهند، اما ثبت به عنوان نماینده خارجی «چنان مورد توجه شورای یهودیان امریکا قرار خواهد گرفت که در نهایت جنبش صهیونیستی را نابود خواهد کرد.» این موضوع نشان می‌دهد که در آن زمان، صهیونیسم سیاسی هنوز بر جامعه یهودیان امریکا مسلط نبود و با مخالفت فعال شورای یهودیان امریکا و دیگر گروه‌های یهودی روبه‌رو بود.

کندی از حقوق فلسطینیان حمایت می‌کرد

سومین تفاوت سیاست‌های کندی به حقوق فلسطینیان مربوط می‌شود. گرچه او هنگام رسیدن به ریاست‌جمهوری فقط ۴۴ سال داشت، اما بیش از بیشتر رؤسای‌جمهور امریکا تجربه بین‌المللی داشت. در سال ۱۹۳۹، دو هفته را در فلسطین گذراند. او در نامه‌ای طولانی به پدرش وضعیت و دشواری‌های آن منطقه را توصیف کرد و نوشت: «همدلی مردم در محل به نفع اعراب است. این نه فقط به دلیل آن است که برخی از رهبران یهودی رویکردی متکبرانه و غیرقابل انعطاف داشته‌اند، بلکه آن‌ها احساس می‌کنند که بالاخره این سرزمین در چند صد سال گذشته عربی بوده است... فلسطین بسختی می‌توانست جزو املاک بریتانیا باشد که بخواهد آن را به دیگران واگذار کند.»

کندی همچنین اشاره می‌کند که یهودیان ساکن آن منطقه به دو گروه تقسیم شده‌اند: «یک گروه یهودی بشدت ارتدوکس که حاضر به هیچ‌گونه مصالحه‌ای نیستند» و «یک گروه یهودی لیبرال‌تر که عمدتاً از جوانان تشکیل شده و از این ارتجاعیون بیم دارند.» تحلیل او نسبت به هر دو گروه یهودی و عرب همدلانه است و بر دشواری، اما ضرورت یافتن راه‌حلی سازشکارانه تأکید دارد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰، وزارت امور خارجه ایالات متحده همچنان موضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به سیاست‌های اسرائیل داشت. امریکا از قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد حمایت می‌کرد که در بند ۱۱ آن آمده است: «پناهندگانی که مایل به بازگشت به خانه‌های خود و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان‌شان هستند، باید در اولین فرصت ممکن مجاز به انجام این کار باشند. همچنین باید به کسانی که انتخاب می‌کنند بازنگردند، و برای اموال از دست‌رفته یا خساراتی که طبق اصول حقوق بین‌الملل باید جبران شوند، غرامت پرداخت شود.»

این اصل بعدها به حق بازگشت معروف شد.

در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۳، یک روز پیش از ترور کندی، نیویورک تایمز دو گزارش منتشر کرد که اختلاف نظر میان واشنگتن و تل‌آویب را نشان می‌داد. یکی از این گزارش‌ها با عنوان «اسرائیل مخالفت می‌کند، در حالی که گروه سازمان ملل متحد از موضع امریکا درباره پناهندگان عرب حمایت می‌کند» منتشر شد. در این گزارش آمده است: «قطعنامه‌ای از سوی ایالات متحده که خواستار ادامه تلاش‌ها برای حل بحران پناهندگان فلسطینی بود، امشب با رأی ۸۳ موافق در برابر ۱ مخالف تصویب شد... اسرائیل تنها رأی منفی را به این قطعنامه داد.»

مقاله دیگر، با عنوان «موضع امریکا اسرائیل را خشمگین کرد»، از اورشلیم گزارش داد که: «نخست‌وزیر لوی اشکول امروز نارضایتی شدید خود را از موضع ایالات متحده در بحث پناهندگان فلسطینی ابراز کرد... دولت اسرائیل از قطعنامه امریکا در کمیته سیاسی سازمان ملل متحد و مانورهای امریکا بر سر این مسأله بشدت ناراضی است.»

این نشان می‌دهد که دولت کندی به دنبال حل مسأله پناهندگان فلسطینی، از جمله اجرای حق بازگشت بود، امری که باعث خشم اسرائیل شد.

کندی تلاش کرد برنامه هسته‌ای اسرائیل را متوقف کند

بزرگ‌ترین اختلاف میان کندی و رهبران اسرائیل بر سر تلاش‌های اسرائیل برای دستیابی به سلاح هسته‌ای بود. این موضوع به حدی محرمانه بود که بسیاری از اسناد و نامه‌های مربوط به آن اخیراً منتشر شده‌اند.

کندی از مخالفان جدی گسترش تسلیحات هسته‌ئی بود. پس از بحران راکتی کوبا در سال ۱۹۶۲، او دریافت که چقدر آسان است که یک جنگ هسته‌ئی به‌طور تصادفی یا عمدی آغاز شود. او نگران بود که اگر کشورهای بیشتری به سلاح‌های هسته‌ئی دست پیدا کنند، خطر فاجعه‌ای جهانی افزایش یابد. همچنین پیش‌بینی می‌شد که در صورت دستیابی اسرائیل به توانمندی هسته‌ئی، این کشور تهاجمی‌تر شده و کمتر به توافق بر سر مسأله پناهندگان فلسطینی تن دهد.

زمانی که اطلاعاتی در سال ۱۹۶۲ نشان داد که اسرائیل احتمالاً در حال ساخت سلاح هسته‌ئی در دیمونا است، کندی مصمم شد حقیقت را کشف کرده و در صورت صحت، آن را متوقف کند. این موضوع باعث رویارویی شدید دیپلماتیک بین کندی و نخست‌وزیر اسرائیل، دیوید بن‌گوریون شد.

در مارچ ۱۹۶۳، وزارت امور خارجه آمریکا به سفیر ایالات متحده در اسرائیل دستور داد که از دولت اسرائیل بخواهد که با «بازدیدهای شش‌ماهه و مداوم از تأسیسات دیمونا، با دسترسی کامل به تمام قسمت‌ها و تجهیزات، توسط دانشمندان واجد شرایط امریکائی» موافقت کند.

در ۲۶ اپریل، بن‌گوریون در پاسخ به کندی، از پاسخگویی درباره بازرسی تأسیسات هسته‌ئی طفره رفت و در عوض نگرانی خود را از ائتلاف مصر، سوریه و عراق ابراز کرد و ناصر را با هیتلر مقایسه کرد.

در تاریخ ۴ مه، جان اف. کندی در پاسخ به نگرانی‌های بن‌گوریون، بر تعهد ایالات متحده به اسرائیل و صلح در خاورمیانه تأکید کرد. او به رهبر اسرائیل گفت که نگرانی او از یک «حمله زودهنگام عربی» کمتر از «توسعه موفق سیستم‌های تهاجمی پیشرفته» است.

در ۸ مه، یک برآورد ویژه اطلاعات ملی نتیجه گرفت که «اسرائیل حداقل قصد دارد خود را در موقعیتی قرار دهد که بتواند تعداد محدودی سلاح تولید کند» و این که «مگر این که تحت فشار خارجی بازداشته شود، [اسرائیلی‌ها] در سال‌های آینده تلاش خواهند کرد سلاحی تولید کنند.» این تحلیل پیش‌بینی کرد که در صورت دستیابی اسرائیل به بمب، «آنها را جسورتر خواهد کرد و استفاده از منابع متعارف، چه در دیپلماسی و چه در امور نظامی، در رویارویی با اعراب را افزایش خواهد داد.»

در ۱۰ مه، وزارت خارجه آمریکا یک تلگرام محرمانه برای سفیر این کشور در اسرائیل ارسال کرد و از او خواست که به رهبری اسرائیل یادآوری کند که قبلاً با بازرسی‌های شش‌ماهه از دیمونا موافقت کرده‌اند. تلگرام همچنین تصریح کرد که نگرانی‌های اسرائیل در مورد توسعه بمب هسته‌ئی توسط اعراب «اعتبار ندارد» زیرا هیچ برنامه‌ای قابل مقایسه با «برنامه پیشرفته اسرائیل» وجود ندارد.

تشنج‌های بین دولت کندی و تل‌ابییب باعث شد که لابی اسرائیل فشار بر کاخ سفید را افزایش دهد. این موضوع در یادداشتی فوق‌محرمانه از وزارت خارجه آمریکا در ۱۱ مه آشکار شد که درباره «نگرانی کاخ سفید از مسائل عربی-اسرائیلی» بود. این یادداشت با این جمله آغاز می‌شود: «در هفته‌های اخیر، همان‌طور که اطلاع دارید، به‌طور فزاینده‌ای مشخص شده که کاخ سفید تحت فشار فزاینده سیاسی داخلی قرار گرفته تا سیاست خارجی را در خاور نزدیک اتخاذ کند که بیشتر مطابق با خواسته‌های اسرائیل باشد. اسرائیلی‌ها مصمم هستند که از دوره زمانی بین اکنون تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۶۴ برای تضمین یک رابطه امنیتی نزدیک‌تر و علنی‌تر با ایالات متحده استفاده کنند.» این سند نشان‌دهنده نفوذ اسرائیل در سیاست خارجی و انتخابات آمریکا است و همچنین تلاش کندی برای کاهش این نفوذ در عین پافشاری بر توقف اشاعه هسته‌ئی را برجسته می‌کند.

در ۱۲ مه ۱۹۶۳، بن‌گوریون نامه‌ای طولانی دیگر به کندی نوشت. او بار دیگر از پاسخگویی به درخواست آمریکا طفره رفت و روایتی تحریف‌شده از تاریخ ارائه داد، از جمله این ادعا که پناجویان فلسطینی «به درخواست رهبران

عرب» فلسطین را ترک کردند. او بار دیگر ناصر را با هیتلر مقایسه کرد و از خطر وقوع هولوکاست جدید سخن گفت. وی اظهار داشت: «آقای رئیس‌جمهور، مردم من حق دارند که وجود داشته باشند... و این وجود در خطر است.»

در ۱۹ مه، کندی در پاسخ به بن گوریون بر اهمیت جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرد. او نوشت: «ما نگران تأثیرات نگران‌کننده‌ای هستیم که توسعه توانائی تسلیحات هسته‌ای توسط اسرائیل بر ثبات جهانی خواهد داشت.» کندی بر «تعهد عمیق به امنیت اسرائیل» تأکید کرد اما هشدار داد که این تعهد و حمایت «بشدت به خطر خواهد افتاد» اگر ایالات متحده نتواند اطلاعات قابل اعتمادی درباره «تلاش‌های هسته‌ای اسرائیل» به دست آورد.

در ۲۷ مه، بن گوریون در پاسخ به کندی اعلام کرد که راکتور هسته‌ای دیمونا «منحصراً به اهداف صلح‌آمیز اختصاص خواهد یافت.» او با درخواست کندی برای بازرسی‌های شش‌ماهه که از جون آغاز شود مخالفت کرد و پیشنهاد داد که بازرسی‌ها «همانند آنچه قبلاً انجام شده» به‌صورت سالانه و از پایان سال آغاز شوند. این پیشنهاد حائز اهمیت بود زیرا «بازدید» قبلی از دیمونا از نظر زمان و فضا محدود شده بود.

در ۱۵ جون، کندی پس از دریافت ارزیابی علمی در مورد حداقل نیازهای یک بازرسی هسته‌ای، در نامه‌ای به بن گوریون به او هشدار داد. او پس از استقبال از اطمینان‌بخشی بن گوریون درباره اهداف صلح‌آمیز دیمونا، نوشت: «اگر هدف اسرائیل این است که نیت خود را برای جهان فراتر از هرگونه تردید معقول روشن سازد، من معتقدم که برنامه‌ای که بهترین خدمت را به هدف مشترک ما می‌کند، یک بازدید در اوایل تابستان، بازدید دیگری در جون ۱۹۶۴ و سپس هر شش ماه یکبار است.» او مشخص کرد که این «بازدید» باید شامل دسترسی به تمام بخش‌ها باشد و «زمان کافی برای بررسی دقیق» اختصاص داده شود.

در ۱۶ جون، سفارت ایالات متحده در اسرائیل گزارش داد که بن گوریون از سمت نخست‌وزیری اسرائیل استعفاء داده است. این استعفاء یک شگفتی بزرگ بود؛ توضیح رسمی این بود که به دلایل «شخصی» انجام شده است. احتمالاً بن گوریون از محتوای نامه‌ای که قرار بود از واشنگتن ارسال شود، مطلع بود (این نامه روز قبل به سفارت رسید). نتیجه استعفاء او ایجاد تعلل در روند مذاکرات بود. سفیر امریکا، باربور، پیشنهاد کرد که تا زمان حل «مشکل کابینه»، ارسال اولتیماتوم کندی به نخست‌وزیر بعدی به تعویق بیفتد.

اما کندی زیاد منتظر نماند. در ۴ جولای، او نامه‌ای به نخست‌وزیر جدید اسرائیل، لوی اشکول، نوشت. او پس از تبریک به اشکول برای به‌عهده گرفتن این سمت، مستقیماً به موضوع «بازدیدهای امریکائی از تأسیسات هسته‌ای اسرائیل در دیمونا» پرداخت. کندی نوشت: «متأسفم که باید فوراً پس از به‌عهده گرفتن مسئولیت، این موضوع را مطرح کنم، اما...» سپس، همان درخواست بازرسی‌ها را که در نامه به بن گوریون مطرح کرده بود، تکرار کرد و هشدار داد که «حمایت از اسرائیل ممکن است بشدت به خطر بیفتد» اگر این بازرسی‌ها انجام نشود.

در ۱۷ جولای، اشکول در پاسخ به کندی نوشت که برای بررسی بیشتر موضوع نیاز به زمان دارد. سفیر امریکا، باربور، اضافه کرد که اشکول به‌طور شفاهی اعلام کرده که از اظهار نظر کندی مبنی بر این که تعهد امریکا به اسرائیل ممکن است در خطر باشد، «متعجب» شده است. نشان‌دهنده سرسختی اسرائیل، اشکول به سفیر امریکا گفت: «اسرائیل آنچه را که برای امنیت ملی و حفظ حقوق حاکمیتی خود لازم باشد، انجام خواهد داد.»

در ۱۹ اگست، اشکول در نامه‌ای به کندی بار دیگر بر «اهداف صلح‌آمیز» دیمونا تأکید کرد و از اشاره به درخواست بازرسی تابستانی طفره رفت. او پیشنهاد کرد که بازرسی در «اواخر سال ۱۹۶۳» انجام شود.

در ۲۶ اگست، کندی در نامه‌ای به اشکول، این پیشنهاد را پذیرفت اما تأکید کرد که این بازدید باید «زمانی که هسته راکتور در حال بارگذاری است و قبل از توسعه خطرات تشعشع داخلی» انجام شود. کندی این شرایط را تعیین کرد

زیرا برای ارزیابی این که آیا تأسیسات دیمونا می‌توانند برای توسعه سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرند یا نه، ضروری بودند.

در ۱۶ سپتامبر، وزارت خارجه آمریکا یادداشتی درباره مذاکرات مقامات با سفارت بریتانیا تهیه کرد. در این مذاکرات، نگرانی مشترکی مطرح شد، اما توافق شد که دیمونا «پیش از فعال شدن راکتور» بازدید و بازرسی شود.

پس از ترور جان اف کندی

پس از این که لیندون بینز جانسون (LBJ) رئیس‌جمهور شد، سیاست آمریکا در خاورمیانه به طور قابل توجهی تغییر کرد. جانسون از همان ابتداء به یک دیپلمات اسرائیلی گفت: «شما دوست بزرگی را از دست دادید. اما دوست بهتری پیدا کردید.» نشریه اسرائیلی هآرتص می‌گوید: «مؤرخان عموماً جانسون را به عنوان رئیس‌جمهوری که به طور یکنواخت نسبت به اسرائیل دوستانه بود، در نظر می‌گیرند.» گزارش واشنگتن درباره امور خاورمیانه می‌نویسد: «لیندون جانسون اولین کسی بود که سیاست آمریکا را با سیاست‌های اسرائیل همسو کرد» و «تا ریاست جمهوری جانسون، هیچ دولتی به اندازه او کاملاً طرفدار اسرائیل و ضد عرب نبود.»

در مورد مسأله مهم بازرسی دیمونا، اسرائیلی‌ها شرط کندی را نادیده گرفتند، و راکتور در ۲۶ دسامبر به نقطه بحرانی رسید. هنگامی که بازرسی سه هفته بعد انجام شد، آنها نتوانستند مناطقی را که پرتوهای شده بود بازرسی کنند. یک یادداشت دست‌نویس روی گزارش می‌گوید: «ما قرار بود اول این را ببینیم!» ما نمی‌دانیم اگر کندی در کاخ سفید بود چه اتفاقی می‌افتاد، اما با توجه به شدت تلاش و اعتقادات عمیق او در مورد خطرات گسترش سلاح‌های هسته‌ای، این موضوع مانند دوران جانسون نادیده گرفته نمی‌شد.

تحت ریاست جمهوری جانسون، روابط با مصر رو به وخامت گذاشت. آمریکا ارائه وام‌های مستقیم کمکی و کمک‌های بلاعوض به مصر را متوقف کرد. آمریکا همانطور که لابی اسرائیل می‌خواست، به طور فزاینده‌ای نسبت به رئیس‌جمهور ناصر سیاست خصومت آمیز را برگزید.

حمایت آمریکا برای حل مسأله پناهندگان فلسطینی کاهش یافت و سپس متوقف شد.

تلاش‌های وزارت دادگستری برای ملزم کردن شورای صهیونیستی آمریکا به ثبت به عنوان نمایندگان خارجی به طور فزاینده‌ای ضعیف شد تا این که در دوران دادستان کل جدید جانسون، نیکولاس کاتزنباخ، کنار گذاشته شد. توالی مکاتبات شامل موارد زیر است:

در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۳، وکیل AZC به وزارت دادگستری نوشت: «موکل ما آماده ثبت به عنوان نماینده یک دولت خارجی نیست.» در عوض، او پیشنهاد داد که اطلاعات مالی مورد نیاز را «داوطلبانه» ارائه دهد.

در جنوری و فیبروری ۱۹۶۴، مبادلات بیشتری بین AZC و وزارت دادگستری صورت گرفت AZC. ابراز نگرانی کرد زیرا شورای امریکائی یهودیت علناً گفته بود که AZC به عنوان «مأموران تبلیغاتی برای دولت اسرائیل عمل می‌کند و آژانس یهود به عنوان مجرائی برای انتقال وجوه به سازمان صهیونیستی در ایالات متحده استفاده می‌شود.»

در تابستان ۱۹۶۴، نیکولاس کاتزنباخ دادستان کل شد. مذاکرات ادامه یافت. کارکنان وزارت دادگستری خاطرنشان کردند که AZC «وقت‌کشی» می‌کند و علی‌رغم رفتار ویژه و مطلوب فزاینده، اطلاعات قابل قبولی ارائه نمی‌دهد. در بهار ۱۹۶۵، وزارت دادگستری پذیرفت که AZC ملزم به ثبت به عنوان عامل خارجی نیست. اطلاعات مالی آنها در یک پوشه منحصر به فرد و قابل گسترش نگهداری شد. در نومبر ۱۹۶۷، کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل

(AIPAC) برای معافیت مالیاتی فدرال درخواست کرد. وزارت خزانهداری امریکا آن را اعطا کرد، اما تاریخ آن به ۱۹۵۳ برگردانده شد.

اسرائیل تهاجمی‌تر و نا مصالحه‌جو

توسعه موفقیت‌آمیز سلاح‌های هسته‌ای به اقدامات تهاجمی اسرائیل و عدم تمایل آن به حل بحران پناهندگان فلسطینی افزود.

با اطلاعات سری ارائه شده توسط واشنگتن، اسرائیل در جون ۱۹۶۷ حمله غافلگیرکننده‌ای به مصر، سوریه و اردن انجام داد. «جنگ شش روزه» نقطه عطف مهمی در تاریخ خاورمیانه بود. اسرائیل به سرعت ارتش‌های ترکیبی آماده نشده را شکست داد. در غرب، درک عمومی از اسرائیل یک شبه تغییر کرد. اسطوره برتری نظامی (و عمومی) اسرائیل ایجاد شد. در میان جمعیت یهودی امریکا، شک و تردیدها و نگرانی‌ها درباره اسرائیل از بین رفت و حمایت بشدت افزایش یافت.

گستاخی و فریبکاری رهبران اسرائیل با حمله به کشتی یو اس اس لیبرتی در طول جنگ شش روزه نمایان می‌شود. کشتی نیروی بحری ارتباطات در حال نظارت بر امواج هوائی در شرق مدیترانه بود که مورد حمله هواپیماها و قایق‌های اسرائیلی قرار گرفت. سی و چهار ملوان امریکایی کشته و ۱۷۲ نفر زخمی شدند. شگفت‌انگیز است که کشتی توانست شناور بماند. طرح آشکارا این بود که کشتی را غرق کنند، مصر را مقصر جلوه دهند و حمایت امریکا و خصوصیت نسبت به مصر و اتحاد جماهیر شوروی را تقویت کنند.

لیندون جانسون درخواست‌های کمک از کشتی را رد کرد و گفت: «من اجازه نمی‌دهم متحدم شرمند شود.» این حادثه مرگبار دهه‌ها پنهان ماند.

ما با قطعیت نمی‌دانیم اگر کندی ترور نمی‌شد چه اتفاقی می‌افتاد. ممکن است اسرائیل از دستیابی به بمب متوقف می‌شد. بدون آن، آنها ممکن بود جسارت لازم برای راه‌اندازی حملات ۱۹۶۷ به همسایگان خود و تصرف جولان، کرانه باختری و نوار غزه را نداشته باشند. اگر لابی صهیونیست ملزم به ثبت به عنوان مأموران خارجی می‌شد، نفوذ آنها تعدیل می‌شد. شاید اسرائیل می‌توانست توافق معقولی با فلسطینی‌ها در یک یا دو کشور پیدا کند.

در عوض، اسرائیل به یک رژیم آپارتاید تبدیل شد که به طور فزاینده‌ای قتل‌های عام وحشتناک انجام می‌دهد. همانطور که کندی در سال ۱۹۶۰ هشدار داد، اسرائیل به یک «دولت پادگانی» تبدیل شده که با «نفرت و ترس» احاطه شده است. ترور جان اف کندی، کنترل صهیونیستی بر اسرائیل، رنج فلسطینیان و بی‌ثباتی دائمی را تضمین کرد.

ریک استرلینگ روزنامه‌نگار مستقل در منطقه خلیج سان فرانسیسکو در کالیفرنیاست. می‌توانید با او از طریق sterling1@protonmail.com تماس بگیرید.